

مظلومیت رهبر شهید



سیدمحمدعلی ابطی

یکی از مظلومیت‌های رهبر شهید، بی‌توجهی به بخشی از دیدگاه‌ها و رهنمودهای ایشان بود؛ رهنمودهایی که اگر به آنها عمل می‌شد، بسیاری از بحران‌ها شکل نمی‌گرفت، بسیاری از اتهام‌ها متوجه نظام جمهوری اسلامی نمی‌شد و چه بسا بسیاری از کسانی که در جایگاه مخالفت قرار گرفتند و حتی در اعتراضات حضور یافته و آسیب دیدند، می‌توانستند همچنان زیر خیمه رهبری و نظام باقی بمانند. سال ۱۳۸۸، در اوج بحران‌های داخلی ناشی از انتخابات، ایشان یکی از کلیدی‌ترین و مهم‌ترین جملات خود را بیان کردند و راهبرد کلان نظام را «جذب حداکثری و دفع حداقلی» معرفی کردند.

متأسفانه بخشی از جریان‌های صاحب نفوذ در حوزه‌های مختلف کشور با این راهبرد هم‌سو نشدند. نگاه امنیتی به همه چیز و همه‌کس و سیاست دفع حداکثری، به رویه غالب تبدیل شد. حتی درباره کسانی که سابقه‌ای روشن در انقلاب و نظام داشتند نیز با تلاش فراوان و گاه با استفاده از رویه‌های ناصواب، زمینه حذف آنان از قطار انقلاب فراهم شد.

پس از طرح این راهبرد اساسی، در مراکز مهم تصمیم‌گیری، پیگیری مؤثری صورت نگرفت که دستگاه‌های مختلف در عمل برای تحقق «جذب حداکثری» چه کرده‌اند. بسیار تلاش کردم حتی یک ساختمان، یک دفتر یا یک وزارتخانه را پیدا کنم که مأموریت اصلی خود را جذب حداکثری قرار داده باشد، اما موفق نشدم. این مظلومیت را، بیش از همه، کسانی برای رهبر شهید رقم زدند که خود را دلسوز و علاقه‌مند به ایشان معرفی می‌کردند.

فرض کنیم از همان سال ۱۳۸۸ که این رهنمود صادر شد، همه ارکان کشور برای تحقق آن بسیج می‌شدند. در آن صورت، بسیاری از معادلات سیاسی و اجتماعی تغییر می‌کرد. شاید ریشه بسیاری از بحران‌هایی که در سال‌های بعد به خشونت انجامید، در همین بی‌توجهی به این راهبرد نهفته باشد. حتی در عرصه تبلیغات نیز کمتر کسی این شعار کلیدی رهبر مظلوم را تکرار کرد و کمتر تلاشی صورت گرفت تا مفهوم «جذب حداکثری» در ذهن جامعه، به‌ویژه نسل جوان، نهادینه شود. نتیجه آن شد که رهبر انقلاب نیز در افکار عمومی بخشی از نسل جوان، مظلوم ماند و این مظلومیت، با شهادت زودهنگام ایشان، پررنگ‌تر شد.

اگر راهبرد «جذب حداکثری» از سوی کسانی که به نام امام شهید و انقلاب مسئولیت داشتند، جدی گرفته می‌شد، بی‌تردید امروز شاهد انتخابات‌های کم‌رونق نبودیم. مشارکت گسترده‌تر می‌شد و بسیاری از آسیب‌هایی که بر پایه کاهش مشارکت شکل گرفت، پدید نمی‌آمد. در سایه دفع حداقلی، مشارکت حداکثری نیز امکان تحقق پیدا می‌کرد.

من رهبر شهیدمان را بیش از هر چیز، رهبر مظلوم می‌نامم. امیدوارم در دوران جدید، مدیریت کشور در سطوح مختلف به دست کسانی سپرده شود که رهنمودهای رهبر انقلاب را گزینشی اجرا نکنند، بلکه همه آنها را با یک معیار و به یک اندازه، مبنای عمل قرار دهند.

مؤمن مقتدر مظلوم



سیدشهاب‌الدین طباطبایی

بلکه روزبه‌روز هم قوی‌تر می‌شود. مؤمن به مردم بود آنجا که تأکید می‌کرد: «حضور، خواست و اقدام مردم» یک اصل اساسی در اسلام است. آنجا که وفاداری، صبوری، علاقه‌مندی، هوشمندی و فداکاری ملت بزرگ ایران را تحسین می‌کرد و شهادت می‌داد که این مردم حتی با ظواهر متفاوت، مؤمنند و دلشان با خداست، آنجا که حکم می‌کرد باید به معنای واقعی کلمه قدر مردم را دانست و عمیقاً به آنها محبت ورزید. حتی کسانی را که به برخی ظواهر ملتزم عملی نیستند نیز از مؤمنین جدا نمی‌کرد تا آنجا که در توجیه رفتار برخی تصریح می‌کرد که ملتزم نبودن در عمل به نوعی در برخی رفتارهای همه ما وجود دارد.

در مؤمن‌بودنش به مردم همین بس که آنها را پشتوانه اصلی جمهوری اسلامی ایران می‌دانست و همه را به آن ملزم می‌دانست. او همچنانکه مقتدر بود و بر ایمانش راسخ، و یاور مظلومان، خود



نیز مظلوم بود، چنانچه درباره جمهوری اسلامی نیز چنین تعبیری داشت: نظام اسلامی، هم مقتدر است، هم مظلوم. این اقتدار نظام، منافاتی ندارد با مظلومیت، مثل امیرالمؤمنین: حاکم مقتدر نظام اسلامی در زمان خود، اما در عین حال مظلوم‌ترین مظلومان... و اینجا می‌خواهم بگویم بیشترین مظلومیتش در عدم فهم درست ایمانش به مردم از سوی برخی کسانی بود که مسئولیت داشتند و اتفاقاً خود را بیش از دیگران پیرو واقعی و ذوب در ولایت او می‌دانستند، اما گفتار و کردارشان جور دیگری بود. آدم‌هایی که حتی وقتی از پشت بلندگو هم تذکر می‌گرفتند روش‌شان را اصلاح نمی‌کردند و بار همه اهمال و کم‌کاری و بدکاری‌شان در قبال مردم را بر دوش او می‌انداختند. مردمی که او به آنها ایمان داشت و عمیقاً دوستشان می‌داشت.

حالا او رفته است، اما همه آنچه رهبر شهیدمان به آن مؤمن بود هست: خدای او زنده است، راه او و هدف او هست و مردمی که پس از او ایستاده‌اند تا نگذارند به این کشور، به این نظام آسیبی برسد. انکار کن خودش نیز هست. و حالا بیش از پیش مسئولیم، مسئول گفتار و کردارمان که مبدا از سر جهل یا عمد، امید این مردمی که او به آنها ایمان داشت را ناامید کنیم. لعنت خدای او بر کسی است که در مسیر پیش‌رو ساز ناکوک بزند، تفرقه بیندازد و تلاش کند بین خلف صالح آن مؤمن مقتدر مظلوم و مردم فاصله بیندازد. همان مردمی که رهبری عالی‌قدر جمهوری اسلامی ایران نیز آنان را صاحبان اصلی کشور و منشأ قدرت آن می‌دانند.

در وداع با رهبر شهید

محمدطاهر ربانی

سفیر ایران در قطر و واتیکان

هنر و سرود، نخستین التیام‌بخش جان‌های داغدار است. همه به یاد داریم که در سوگ بزرگانی چون شهیدمطهری و شهیدسلیمانی، چه آثار ماندگاری در همان روزهای تشییع خلق شد که بر دل‌ها نشست و هنوز نیز نین‌انداز است. رهبر شهیدمان، آیت‌الله خامنه‌ای، خود در تراز یک ادیب، هنرشناس و اندیشمندی اصیل بودند. از این‌رو، شایسته است اثری که در سوگ ایشان تولید می‌شود، واجد همان غنای روحی و

معنوی باشد. اما امروز، در جریان وداع مردمی با پیکر آن فقید سعید، خلا محسوس چنین آثاری بیش از پیش خودنمایی می‌کند. دریغا که در هیاهوی این سوگ ملی، رسانه ملی تاکنون از ارائه حتی یک سرود متناسب با عمق حزن و اندوه مردم بازمانده است، ریشه این نقیصه را باید در شتاب‌زدگی و تقلیل هنر به تکلیف اداری جست‌وجو کرد. شاید دوری از استادان برجسته موسیقی و شعر، یا غفلت از روح حاکم بر این واقعه، باعث شده است که تولیدات فعلی از عمق کافی برخوردار نباشند. بدیهی است که یک اثر هنری ماندگار، در چرخ‌دنده‌های عجلانه کارهای سفارشی زاده نمی‌شود. آنجا که کیفیت، قربانی سرعت و شعارزدگی می‌شود، اثر نه بر جان می‌نشیند و نه در حافظه تاریخ ماندگار می‌شود.

انتظار ملت از اصحاب فرهنگ و به‌ویژه رسانه ملی این است که با عبور از تولیدات کلیشه‌ای و تکراری، با بهره‌گیری از هنرمندان صاحب‌سبک و اصیل، اثری در شأن این جایگاه خلق کنند؛ اثری که بتواند بعضی فروخورده جامعه را به زیباترین شکل روایت کند، نه آنکه تنها تکلیفی بی‌روح باشد که در گذر زمان به دست فراموشی سپرده می‌شود.